یادداشت

احیای سفره مردم

راهکار «صندوق تثبیت ارزی» برای مهار گرانی کالاهای اساسی

رحمت‌الله دریجانی

در یکی از فروشگاه‌های زنجیره‌ای اصفهان، زنی با بودجه‌ای محدود به دنبال خرید برنج، روغن و شکر است؛ اقلامی که زمانی پای ثابت سفره هر خانواده ایرانی بودند. اما قیمت‌ها ناامیدکننده است: کیسه ۱۰کیلویی برنج طارم که سال گذشته ۱.۵ میلیون تومان بود، امروز به ۲.۹ میلیون تومان رسیده است. روغن مایع از ۵۰ هزار تومان به ۹۰ هزار تومان جهش کرده و شکر ۹۰۰گرمی از ۳۰ هزار تومان به مرز ۵۹ هزار تومان نزدیک شده است. این اعداد فقط بیانگر فشار مالی نیستند، بلکه زنگ خطری برای امنیت غذایی و ثبات روانی خانواده‌ها به شمار می‌روند. گرانی لجام‌گسیخته و کمبود کالاهای اساسی، اعتماد عمومی و انسجام اجتماعی را هدف قرار داده است. با این حال، راهکاری عملی برای مقابله با این بحران وجود دارد: تأسیس یک صندوق تثبیت ارزی. هدف این صندوق، مدیریت نوسانات نرخ ارز و ایجاد ثبات در قیمت کالاهای ضروری است. این تحلیل نشان می‌دهد که چگونه چنین صندوقی می‌تواند بحران فعلی را مهار کرده، ریشه‌های گرانی را بخشکاند و فراوانی را به سفره‌های مردم بازگرداند.

تصویر امروز بازار: در محاصره گرانی

از بازارهای سنتی تا فروشگاه‌های مدرن، تصویری مشترک از التهاب و گرانی به چشم می‌خورد. برنج طارم هاشمی، یکی از اصلی‌ترین اقلام مصرفی خانوارها، با افزایشی بیش از ۶۰ درصد، از ۱.۸ میلیون تومان به حدود سه میلیون تومان برای هر کیسه ۱۰کیلویی رسیده است. روغن مایع، جزء جدایی‌ناپذیر آشپزی ایرانی، با افزایشی ۸۰درصدی از ۵۰ به ۹۰ هزار تومان رسیده و در مناطقی مانند سیستان‌وبلوچستان با کمبود نیز مواجه است. شکر نیز از این موج گرانی در امان نمانده و قیمت بسته ۹۰۰گرمی آن با رشدی ۵۰درصدی به ۵۹ هزار تومان رسیده است.

صف‌های طولانی برای خرید و نارضایتی گسترده در شبکه‌های اجتماعی، عمق بحران را نمایان می‌کند. این تلاطم، محصول نوسانات شدید ارزی (افزایش دلار از ۵۰ به ۷۰ هزار تومان)، سودجویی واسطه‌ها و احتکار است. تداوم این روند، قدرت خرید مردم را بیش از پیش تحلیل برده و امنیت غذایی کشور را تهدید می‌کند.

ریشه‌های بحران: ارز، توزیع ناکارآمد و تولید ضعیف

گرانی و کمبود کالاها از سه منبع اصلی سرچشمه می‌گیرد:

۱. نوسانات ارزی: وابستگی شدید به واردات (۸۰ درصد در روغن و ۵۰ درصد در شکر) اقتصاد ایران را در برابر جهش‌های ارزی بسیار آسیب‌پذیر کرده است. سیاست‌های ناموفق تخصیص ارز ترجیحی نیز نه‌تنها به ثبات قیمت‌ها منجر نشد، بلکه به بستری برای رانت و فساد تبدیل شد؛ جایی که واردکنندگان کالا را با ارز ارزان وارد کرده و با نرخ آزاد به فروش می‌رسانند.

۲. زنجیره توزیع ناکارآمد: شبکه‌ای از واسطه‌ها و محتکران، عرضه منظم کالا را مختل کرده‌اند. با وجود کشف انبارهای احتکار در شهرهای مختلف، نظارت ضعیف دستگاه‌های مسئول، مانع از حل ریشه‌ای این معضل شده است.

۳. ضعف تولید داخلی: ایران با نیاز سالانه سه میلیون تن برنج، فقط دو میلیون تن تولید می‌کند. کمبود نهاده‌های کشاورزی و حمایت ناکافی از تولیدکنندگان، وابستگی به واردات را تشدید کرده و کشور را در چرخه معیوب گرانی و کمبود گرفتار کرده است.

صندوق تثبیت ارزی: راهکاری برای بازگرداندن ثبات

برای شکستن این چرخه، تأسیس یک صندوق تثبیت ارزی راهکاری کلیدی است. این صندوق وظیفه دارد ارز مورد نیاز برای واردات کالاهای اساسی و نهاده‌های تولید را با نرخی ثابت (برای مثال، ۵۰ هزار تومان به ازای هر دلار) تأمین کند. چنین اقدامی مستقیما شوک‌های ارزی را مهار کرده و قیمت تمام‌شده محصولاتی چون روغن و شکر را بین ۲۰ تا ۳۰ درصد کاهش می‌دهد. این مدل در کشورهایی مانند عربستان سعودی و امارات متحده عربی با موفقیت اجرا شده و تورم مواد غذایی را زیر پنج درصد مهار کرده است. دولت ایران می‌تواند با تخصیص بخشی از درآمدهای نفتی، منابع مالی پایدار این صندوق را تضمین کند. علاوه بر کاهش فشار بر مصرف‌کنندگان، این صندوق با تأمین نهاده‌ها با قیمت قابل پیش‌بینی، از تولید داخلی نیز حمایت می‌کند. چالش‌هایی مانند تحریم‌ها و ضرورت شفافیت در مدیریت وجود دارند که با استفاده از فناوری‌هایی چون بلاک‌چین برای رصد تخصیص ارز می‌توان بر آنها غلبه کرد.

تفاوت راهکار پیشنهادی با سیاست‌های پیشین

صندوق تثبیت ارزی با سازوکارهای شکست‌خورده قبلی تفاوت‌های بنیادین دارد:

- صندوق توسعه ملی: هدف این صندوق، سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی است، نه کنترل قیمت‌ها. برداشت‌های مکرر دولت‌ها برای پوشش هزینه‌های جاری نیز کارایی آن را از بین برده است.
- سیاست ارز ترجیحی: این سیاست به دلیل نظارت ضعیف، به ابزاری برای رانت‌خواری تبدیل شد و به اهداف خود نرسید.

در مقابل، صندوق پیشنهادی دارای ویژگی‌های زیر است:

- تمرکز انحصاری: منابع آن فقط به کالاهای اساسی و نهاده‌های تولید اختصاص می‌یابد.
- شفافیت بالا: فرایند تخصیص ارز با فناوری‌های نوین قابل رصد و پیگیری است.
- مدیریت مستقل: از دخالت‌های سیاسی و برداشت‌های غیرمرتبط مصون می‌ماند.
- حامی تولید: با تثبیت قیمت نهاده‌ها، تولیدکنندگان داخلی را تقویت می‌کند.

این تفاوت‌ها، صندوق تثبیت ارزی را به ابزاری کارآمد و مؤثر برای مهار پایدار گرانی تبدیل می‌کند.

پیامدهای مثبت: از ثبات اقتصادی تا آرامش اجتماعی

اجرای موفق این طرح، دستاوردهای گسترده‌ای به همراه خواهد داشت:

- کاهش فشار بر خانوارها: تثبیت قیمت‌ها به طور مستقیم هزینه‌های زندگی را کاهش داده و قدرت خرید مردم را احیا می‌کند.
- تقویت اعتماد عمومی: کنترل بازار و دسترسی عادلانه به کالاها، حس امنیت و عدالت را در جامعه تقویت می‌کند.
- بهبود امنیت غذایی: با تضمین عرضه کالا، از کمبودهای تغذیه‌ای که به‌ویژه سلامت کودکان را تهدید می‌کند، جلوگیری می‌شود.
- کاهش نابرابری: اقشار کم‌درآمد و آسیب‌پذیر، توانایی تأمین نیازهای اولیه خود را بازمی‌یابند. در مجموع، این سیاست می‌تواند تورم مواد غذایی را تا ۲۰ درصد کاهش داده و به ثبات اقتصادی و بهبود معیشت عمومی منجر شود.

جمع‌بندی: یکپارچگی برای سفره‌هایی پربار

گرانی افسارگسیخته کالاهای اساسی، چالشی است که با یک راهکار هوشمندانه و ساختاری قابل مدیریت است: تأسیس صندوق تثبیت ارزی. این صندوق با مهار نوسانات ارز، حمایت از تولید و ایجاد شفافیت، می‌تواند فشار را از دوش خانوارها برداشته و اعتماد عمومی را بازسازی کند.

تحقق این هدف نیازمند اراده جدی دولت در تخصیص منابع و مدیریت صحیح و همچنین نظارت فعال شهروندان برای جلوگیری از فساد است. با هم‌افزایی و اراده جمعی، می‌توان اطمینان داشت که سفره‌های مردم ایران بار دیگر طعم فراوانی و آرامش را خواهد چشید.

عکس: عباس کوثری/ شرق

محمدرضا سعیدی، مدیرعامل شستا از راهکارهای تاب آوری حیات بنگاه های اقتصادی در شرایط دشوار تحریم می گوید؛

از نوآوری تا بین‌المللی‌سازی

شرق: بحث واگذاری شرکت‌های تابعه وزارت کار و صندوق‌های بازنشستگی کشور طبق قانون برنامه هفتم توسعه این روزها بالا گرفته و با شبهاتی که ایجاد کرده، نگرانی‌های زیادی در پی آورده است. تجربه تلخ واگذاری‌های پیشین در اقتصاد ایران، درباره اینکه حرکت از سوی بنگاه‌داری به سهامداری در مجموعه شستا چطور قرار است انجام شود و کدام خریدار توان مالی خرید چنین مجموعه‌های بزرگی را دارد، تردیدهای جدی به وجود آورده است. آیا باید منتظر ثروتمندان صاحب نفوذی مثل بابک زنجانی‌ها و عبدالله عبدی‌ها در قالب خریدار باشیم یا قرار است دارایی‌ها در بازار سرمایه عرضه شود؟ که در آن صورت هم به گفته کارشناسان، در شرایط فعلی بازار سرمایه که سایه تحریم بالای سر آن است، خریدار چندانی در بخش خصوصی وجود ندارد و فروش بسیار ارزان قیمت و با مبالغ نازل نیز مشکلات دولت و صندوق‌ها را افزایش خواهد داد.

محمدرضا سعیدی، مدیرعامل مجموعه شستا، در گفت‌وگویی مفصل با «شرق» به این سؤالات پاسخ می‌دهد. او معتقد است چالش اصلی در بحث واگذاری‌های شستا امروز بیش از اینکه فشارهای بیرونی افراد و نهادهای خاص باشد، تعدد ناظرین است؛ به گونه‌ای که حتی اگر همه مکانیزم‌های نظارتی رعایت شود، همه نکات مربوط به مزایده و فرایند آن رعایت شود، در نهایت ممکن است باز هم برخی نهادهای نظارتی تفاوت دیدگاه و سلیقه داشته باشند که فرایند واگذاری را به‌شدت پیچیده می‌کند. سعیدی همچنین علت افزایش هزینه‌های این مجموعه را بدهی حدود ۷۸ همتی دولت به این مجموعه می‌داند و ادعا می‌کند که برخلاف تمام اظهارات رسانه‌ها و صورت‌های مالی منتشرشده، این مجموعه در سایت کدال به صورت رسمی، حقوق و مزایای مدیران شستا نه‌تنها افزایش نجومی نداشته، بلکه به قدری پایین است که او از این نظر خود را شرمنده همکارانش می‌داند.

●●●

اگر موافق باشید، می‌خواهم صحبت را با پرسشی آغاز کنم که البته فکر می‌کنم ما و بیشتر مردم پاسخ آن را خوب می‌دانیم، اما دوست دارم از شما به عنوان مدیرعامل شستا این سؤال را بپرسم. امروز و در وضعیتی که اقتصاد ما دارد، از نگاه شما بزرگ‌ترین چالش‌هایی که مجموعه شستا با آن مواجه است کدام‌اند؟

شستا مخفف شرکت سرمایه‌گذاری سازمان تأمین اجتماعی است که مسئول سرمایه‌گذاری بخشی از سرمایه‌های سازمان تأمین اجتماعی است. تا الان ۱۶۳ همت سرمایه‌گذاری در شستا در ۹ هلدینگ تخصصی انجام شده است. شستا یکی از بزرگ‌ترین هلدینگ کمپانی‌های اصطلاحا چندرشته‌ای یا «کانگلومریت هلدینگ کمپانی» است که در ۲۱ صنعت فعال است. حدود ۶۵ هزار پرسنل ذیل شرکت‌های مجموعه شستا فعال هستند و ما حدود ۱۶۴۱ محصول تولید می‌کنیم. به‌جرئت می‌توانم بگویم شستا یکی از بزرگ‌ترین حل‌کننده‌های مسائل مردم است، به خاطر اینکه شما حتما در بخش‌های مختلف زندگی مردم حضور شستا را در تولید محصول و خدمات مشاهده می‌کنید. خب، چنین مجموعه‌ای که با صدها شرکت در ۲۱ صنعت فعال است و هزاران نفر مدیر در آن در حال فعالیت و خلق ثروت و ارزش هستند، پر واضح است که نمی‌تواند بدون چالش باشد. اگر بخواهم چالش‌های شستا را نام ببرم، یک دسته از چالش‌ها محیطی هستند و یک دسته دیگر درون‌سازمانی.

در چالش‌های محیطی، که متأثر از محیط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و فناورانه هستند، یکی از مهم‌ترین چالش‌های امروز شستا تغییر پی‌درپی مدیران است. شستا تحت تأثیر سپهر سیاست در ایران قرار می‌گیرد و این موضوع نه‌تنها برای شستا، بلکه برای بنگاه‌هایی که به نحوی به مجموعه متصل هستند و از تغییر و تحولات دولت تأثیر می‌گیرند نیز وجود دارد. بنابراین مهم‌ترین چالش ما این است. چالش دیگر، دخالت‌هایی است که باز هم از سپهر سیاسی به مجموعه شستا وارد می‌شود و سومین چالش، مقوله تحریم است. یک بنگاه عظیم مثل شستا باید به عنوان یک بازیگر در بازارهای بین‌المللی عرض اندام کند. اما مقوله تحریم، هزینه مبادلات ما را افزایش می‌دهد و حضور ما را با مشکلات و چالش‌هایی مواجه می‌سازد. مسئله و چالش بزرگ دیگر برای مجموعه‌ای مثل شستا، مهاجرت مدیران از درون مجموعه به بخش خصوصی یا حتی شرکت‌های دیگر است. دلیل آن هم این است که در مقوله جبران خدمت، شستا به عنوان مجموعه‌ای که باید در بازارهای رقابتی فعالیت کند، با نگاه دولتی دیده می‌شود. به همین خاطر در زمینه جبران خدمت برای مدیران، پرسنل و کسانی که می‌توانند خلق ارزش‌های بزرگی انجام دهند، آن‌طور که باید و شاید نمی‌توانیم اقدام کنیم. به همین دلیل، نگهداری نیروی انسانی خلاق و توانمند یکی از موضوعاتی است که به هر حال به عنوان چالش‌های اصلی با آن مواجه هستیم. چالش دیگر شستا، پورتفوی غیرانتخابی است. حالا منظور از آن چیست؟ یعنی دولت بدهی‌هایی به سازمان تأمین اجتماعی داشته و به‌جای این بدهی‌ها، شرکت‌هایی را به شستا و سازمان تأمین اجتماعی ارائه کرده است؛ شرکت‌هایی که الزاما در راستای استراتژی‌های خود شستا نبوده‌اند.

و چالش‌های درون‌سازمانی چطور؟

در چالش‌های درون‌سازمانی هم اگر بخواهم نام ببرم، بحث حکمرانی شرکتی است. به نظر من، زمانی که تغییرات پی‌درپی صورت می‌گیرد، حکمرانی شرکتی در داخل شرکت دچار مشکل می‌شود. وقتی حکمرانی شرکتی آن‌طور که باید و شاید عمل نکند، بعضا با مشکلات عدیده‌ای مواجه می‌شود که می‌تواند ساختار پرفورمنس یا کارایی شرکت را دچار اختلال کند. یکی از چالش‌های درون‌سازمانی مجموعه -که باز هم برمی‌گردد به فشارهای بیرون از مجموعه- بعضا قرارگرفتن نیروی مازاد بر چارت سازمانی در برخی از شرکت‌هاست. مثلا شرکتی وجود دارد که با هشت هزارو ۵۰۰ نیرو می‌تواند اداره شود، اما بعضا این تعداد به ۱۸ هزار نیرو هم می‌رسد. یا شرکتی که باید با ۱۵۰ نفر اداره شود، فراتر از چارت سازمانی به هزارو ۲۰۰ یا هزارو ۲۵۰ نفر تبدیل شده است. اینها هم چالش‌هایی هستند که «توتال کاست» یا هزینه کلی ما را افزایش می‌دهند و می‌توانند بازده دارایی‌های ما را تحت تأثیر قرار دهند. چالش دیگر این است که به نظر من فقط مختص درون شستا نیست، بلکه مربوط به کل کشور است: عدم درک دقیق از تحولات فناورانه‌ای که در جهان در حال وقوع است. این موضوع مختص شستا نیست، بلکه کل کشور درگیر آن است. ما یک فاکتور داریم تحت عنوان R&D Expenditure، یعنی هزینه‌های تحقیق و توسعه تقسیم بر کل درآمد شرکت. این عدد در کل کشور، عدد بالایی نیست و همین‌طور در شستا نیز چنین است. این موضوع ما را با مشکل شکاف تکنولوژی و مشکل نوآوری مواجه می‌کند اما در کنار آن، فرصت‌های بسیار بزرگی هم در مجموعه شستا وجود دارد. شستا اکنون حدود ۴۰۰ همت تولید و فروش را مدیریت می‌کند که این عدد قابل توجهی است. به‌جرئت می‌توانم بگویم شستا به دلیل سرویس‌ها و خدماتی که به جامعه ارائه می‌دهد، یکی از پرافتخارترین بنگاه‌های ایران است.

دوست دارم بیشتر درباره موضوعی صحبت کنیم که با حضور شما خیلی پررنگ شد و اساسا ابتدای ورود شما با این زمزمه‌ها همراه بود؛ زمزمه‌هایی از تغییر اساسی برنامه‌های مدیریتی در شستا. مثلا شما بحث مهاجرت از بنگاه‌داری به سهامداری را مطرح کردید که در میان گروه‌هایی از نفس این کار خیلی هم استقبال شد اما هم‌اکنون با شبهات بسیاری همراه است. مخصوصا با توجه به اتفاقاتی که در اقتصاد ما طی سال‌های اخیر افتاده و تجربه‌های تلخی که در واگذاری‌ها شاهدش بودیم -آخرینش هم همین اتفاقی که برای واگذاری بانک رفاه رخ داد- این نگرانی مطرح است که اصلا قرار است این اتفاق چگونه رخ بدهد؟ در وهله اول سهامداری که قرار است بیاید یک مجموعه شستا را خریداری کند و باید از توان مالی خیلی زیادی برخوردار باشد، چه کسی می‌تواند باشد؟ آیا قرار است با خریدارانی شبیه بابک زنجانی‌ها مواجه باشیم؟ یا قرار است سهام در بورس به سهامداران خرد فروخته شود؟ لطفا درباره برنامه جزئیات واگذاری توضیح دهید و بگویید شما چه تدابیری اندیشیده‌اید که اتفاقات بد گذشته در واگذاری‌ها برای اقتصاد ما تکرار نشود؟

ما اولا در بدو ورودم به شستا یک اتاق فکر متشکل از نخبگان کشور تشکیل دادیم؛ یعنی افراد مجرب در صنعت، افراد برجسته در مدیریت و فناوری و افراد برجسته از بازار سرمایه در اتاق فکر شستا حضور دارند. از روزی که آمدم، تقریبا بدون توقف این اتاق فکر برگزار شده و تا الان بیست‌وهشتمین جلسه خود را که هر هفته برگزار می‌شود، داشته است. ما در این جلسات درباره موضوعات مهم گفت‌وگو می‌کنیم. یکی از موضوعات بسیار مهمی که از بدو ورودم روی آن متمرکز شدیم، این بود که شستاهای دنیا را مورد مطالعه قرار دهیم. یعنی آمدیم شرکت‌های سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی دنیا و صندوق‌های بازنشستگی را مطالعه کردیم. به یک نتیجه رسیدیم؛ آن هم اینکه تنها شرکت متفاوت در بین همه شستاهای دنیا، شستای ایران بود. تفاوت هم در این بود که شستای ایران به سمت بنگاه‌داری، کنترل بنگاه‌ها و مدیریت بنگاه‌ها رفته بود، در حالی که در دنیا ترکیب سبد سهامداری به‌علاوه دارایی‌های ثابت و به‌علاوه دارایی‌های نقدشونده رایج است. این برای ما یک خط مشی و راهبرد به همراه داشت: اینکه شما باید مسیر را تغییر دهید. مسیر باید به کدام سمت برود؟ مسیر باید به سمت این حرکت کند که آرام‌آرام از بنگاه‌داری و سهام کنترلی به سمت سهامداری حرکت کنیم. از طرف دیگر، قانون هم ما را مکلف می‌کرد که مجموعه‌های دولتی، مجموعه‌های خصولتی یا مجموعه‌هایی مثل شستا ذیل صندوق‌های بازنشستگی نیز باید از حالت کنترلی خارج شوند. بنابراین، دو موضوع ما را مکلف می‌کرد که این اتفاق بیفتد؛ من اسم آن را گذاشتم مهاجرت از بنگاه‌داری به سهامداری. خب، ذیل این مهاجرت باید اتفاقاتی رخ دهد. مهاجرت یعنی از تنوع به تمرکز برویم. یعنی چه؟ یعنی شستا که اکنون در ۲۱ صنعت فعال است، بهتر است به‌جای ۲۱ صنعت، حداکثر در پنج صنعت حضور داشته باشد. یا از غیربورسی به سمت بورسی برویم. یا از بازارهای محلی به سمت شرکت‌هایی که در بازارهای بین‌المللی حضور دارند حرکت کنیم. از کوچک‌مقیاس به بزرگ‌مقیاس، از Low Tech به High Tech، از غیردیجیتال به Digital Transformation. خب، این مهاجرت یک مهاجرت پیچیده است. یعنی اینها یک‌شبه رخ نمی‌دهند، چون یک‌شبه هم این سرمایه‌گذاری‌ها انجام نشده است. بنابراین این مسیر نیاز به حوصله دارد، نیاز به فراهم‌کردن شرایط، بسته‌ای از تدابیر و بسته‌ای از اقدامات داشت که باید انجام می‌شد. علاوه بر این، مشکل و چالش اصلی که ما با آن مواجه شدیم این است که عمق بازار سرمایه ایران آن‌قدر نیست که کشش این مهاجرت را داشته باشد با جمیع جهات. اما آیا این به این معناست که متوقف شویم؟ خیر. ما باید این مسیر را طی کنیم. هم به نفع شستاست و هم به نفع کشور؛ این باید اتفاق بیفتد. خب، گفتیم اگر این مهاجرت رخ بدهد، این مهاجرت دو سر طیف دارد: یک مهاجرت «واگذاری بی‌صاحب‌سازی» است. یعنی بیاییم واگذاری را به نحوی انجام دهیم که فقط یک تکلیف انجام شده باشد؛ حالا اگر منجر به بی‌صاحب‌سازی بنگاه هم شد، شد. ما این را رد کردیم. سوی دیگر ماجرا، «واگذاری متعهدانه» است. یعنی چه؟ یعنی اگر ما این بنگاه‌ها را واگذار می‌کنیم، در نهایت باید منجر به ارتقای GDP و بهره‌وری کشور شود. پس این واگذاری باید به کسانی انجام شود که اهلیت اداره این بنگاه‌ها را دارند. یعنی پول‌داشتن لازم است، اما شرط کافی نیست. شرط کافی، مراقبت از زنجیره ارزش این مجموعه هم هست. مثلا ما شرکت سرمایه‌گذاری دارویی تأمین (تیپیکو) را داریم؛ بزرگ‌ترین مجموعه دارویی کشور است. در آن، API یعنی مواد اولیه دارویی و داروی تمام‌شده (Finished Product) تولید می‌شود و در توزیع کانال قرار می‌گیرد و بعد بین حدود ۱۶ هزارو ۲۰۰ داروخانه توزیع می‌شود. برای واگذاری تیپیکو دو راه وجود دارد: اینکه بروید آن پایین، شرکت‌ها را دانه‌دانه واگذار کنید، یا نه، از بالا به نحوی واگذار شود که این زنجیره ارزش از هم نپاشد.

مجموعه‌هایی در شستا وجود دارند که هویتی دارند؛ این هویت به عبارتی یک اکوسیستم است که نباید از هم پاشیده شود؛ یعنی از هم پاشیدن این اکوسیستم‌های ارزشمند برای کشور -که از قضا در ۱۲ روز جنگ خود را نشان داد- باید حراست شود. پس در واگذاری متعهدانه، ما باید جنبه‌ها و تدابیری را لحاظ کنیم که این هویت ارزشمند از حیّز انتفاع نیفتد. در تجربه‌هایی که قبلا تکرار شد، این زنجیره‌های ارزش پراکنده شدند، درحالی‌که ما در واگذاری‌ها باید زنجیره‌های غیریکپارچه را تبدیل به زنجیره‌های یکپارچه کنیم، بنابراین این مسیر، هم اندیشیده شده و هم برنامه‌ریزی شده است که ما آن را طی کنیم. اما بسیار پیچیده است. من خودم روز اول چنین تصوری نداشتم که واگذاری حتی یک شرکت کوچک، دارای پیچیدگی‌هایی باشد که قبلا نامتصور بود. خود این مسئله یک قابلیت می‌خواهد در درون مجموعه شستا. ما داریم قابلیت‌سازی می‌کنیم. قابلیت مربوط به واگذاری باید شکل بگیرد. به‌همین‌دلیل ما اکنون یکی از مجموعه‌ها و هلدینگ‌های شستا را مختص واگذاری یا مختص پیمان مدیریت -واگذاری پیمانی- قرار داده‌ایم. این در حال شکل‌گیری است. برنامه‌ریزی می‌کنیم که بتوانیم آن دغدغه‌ای را که شما مطرح کردید، پوشش بدهیم تا مشکلی از آن نظر که فرمودید، به وجود نیاید.

به‌درستی اشاره کردید که این فرایند، فرایندی پیچیده است و هرچه این پیچیدگی بیشتر می‌شود، معمولا ایجاد شفافیت سخت‌تر می‌شود. چطور می‌خواهید این شفافیت را برای مردم تضمین کنید؟ شما از «اهلیت» سهامدار صحبت کردید. اهلیت در واگذاری‌ها واژه‌ای است که متأسفانه بعد از مطرح‌شدن و اجرای اصل ۴۴، ما مردم خاطره خوبی از آن نداریم. این اهلیت را درباره واگذاری مجموعه‌های شستا چه کسی تعیین می‌کند و چه کسی بر اجرای آن نظارت می‌کند؟ درواقع چطور قرار است که این فرایند از ابتدا تا انتها کاملا شفاف پیش چشم مردم انجام شود؟

اول اینکه جاهایی مثل شستا از بس ناظر دارد که کلا «نظارت‌زده» شده است. اصلا من باید یک جلسه مفصل صحبت کنم که یکی از مشکلات، نظارت بیش از حد است؛ بنابراین نباید نگران بحث نظارت بود. اما برای همه این موارد، در دبیرخانه هیئت امنای سازمان تأمین اجتماعی مکانیسم‌هایی اندیشیده شده است. اولا، در مکانیسم واگذاری اگر شرکت بورسی باشد که نگرانی وجود ندارد؛ چراکه در نهایت مارکت کپ آن در بازار مشخص است و قیمت آن نیز مشخص است. حالا یک پریمیوم هم برای بعضی از شرکت‌ها می‌تواند لحاظ شود، بنابراین از آن نظر، برای شرکت‌های بورسی مشکلی وجود ندارد. در کشور هم در موارد بسیاری این اتفاق افتاده است. در شرکت‌های غیربورسی نیز مکانیسم خاص خود را دارد؛ مزایده برگزار می‌شود، مزایده زیر نظر مجموعه‌های نظارتی قرار می‌گیرد و هرکس قیمت عادلانه‌تر و بهتری ارائه داد، واضح است که شرکت به او واگذار می‌شود. کمااینکه به‌تازگی مثلا شرکت کاغذ غرب را به مزایده گذاشتیم. البته شرکتی بود که مشکلاتی برایش پیش آمده بود، اما مزایده برگزار شد و بخش خصوصی هم هرکس علاقه‌مند بود، می‌توانست شرکت کند. اکنون هم همین کار را خواهیم کرد، یعنی ما زمینه رقابت را فراهم خواهیم کرد تا دیگران حضور پیدا کنند و شرکت با قیمت مناسب واگذار شود. قیمت مناسب هم از طرف اهل آن تشخیص داده می‌شود. قیمت مناسب یعنی قیمتی که صرفه و صلاح مجموعه را داشته باشد و این از طریق مکانیسم‌های خاصی که اتفاقا در آیین‌نامه‌ها و مقررات مربوطه دیده شده، انجام می‌شود. من از جنبه نظارت نگرانی ندارم. نگرانی من در واگذاری‌ها و نداشتن عمق بازار سرمایه است.

ادامه در صفحه ۵

یادداشت

تدبیر ایران در همکاری با آژانس

ادامه از صفحه اول

۲- یک نکته منفی در تمرکز ایران بر آژانس این است که شما به تعهدات خود عمل می‌کنید اما در مقابل خبری از لغو یا تعلیق تحریم‌ها نیست.

آری درست است، اما مگر آمریکا و اروپا به تعهدات برجامی خود عمل کرده‌اند؟ به همین دلیل است که ایران نقد «تعویق تصمیم» را به نسیه «تعلیق تحریم» ترجیح داده است.

۳- یک فرض این است که طرف‌های غربی می‌دانند که به‌کارگیری سازوکار ماشه سبب می‌شود تا ایران از پیمان منع گسترش موسوم به «ان‌پی‌تی» خارج شود. در چنین صورتی دست‌شان از چماق تهدید کوتاه می‌شود، پس خود نیز مایل‌اند که آن را به تأخیر بیندازند. به‌کارگیری سازوکار ماشه چیزی بیش از آنچه تا امروز با دست آورده‌اند، نصیب‌شان نخواهد کرد. سوز سهمگینی در ساز ماشه نمانده، چون تحریم‌های حداکثری آمریکا به سقف خود رسیده است، جنگ هم که یک بار انجام شده است و اگر تکرار شود، چیزی بیش از گذشته عایدشان نمی‌شود. ایران هم نشان داده است که با وجود آنکه از درگیری اجتناب می‌کند، می‌تواند آسیب‌های جدی به اقتصاد اسرائیل وارد کند. جنگ برای آمریکا و اسرائیل چندان هم کم‌هزینه نیست.

۴- اروپا و آمریکا ابزار فشار «سازوکار ماشه» را دارند و ایران نیز «ابزار» خروج از پیمان را. ایران می‌تواند هرآینه عهد بشکند و بر سر پیمان نماند. ازاین‌رو باید بتواند این ابزار را هنگامی به کار گیرد که فایده آن بر هزینه‌اش بچربد. ایران اعلام کرده است که خواستار تولید بمب اتم نیست، بنابراین وجهی ندارد که فعالیت‌های خود را با خروج از «ان.پی‌تی» پنهان کند.

این خروج آن‌گاه اهمیت دارد که بخواهد بمب اتم بسازد؛ چیزی که در استراتژی هسته‌ای ایران تاکنون وجود نداشته است، بنابراین در برابر چماق اسنپ‌بک و چماق بزرگ‌تر، یعنی قلمدادکردن ایران به عنوان خطری برای امنیت بین‌الملل (موضوع ماده ۴۲ فصل هفتم منشور)، ایران تنها ابزاری که دارد «تهدید خروج از ان‌پی‌تی» است. این چماق را باید فعلا بر سر آنان نگه دارد. ممکن است گفته شود بازرسان می‌توانند نقاط حساس امنیت هسته‌ای ما را بر دشمنان آشکار کنند. پاسخ این است که مگر اکنون آشکار نیست؟

۵- برخی واکنش‌ها «حرص آدمی را راضی می‌کند و نه عقل او را». آشکار است که گروسی مأموریت خود را با بوالهوسی دنبال می‌کند و در پی دبیرکلی بر سازمان ملل است. همچنین آشکار است که شرافت حرفه‌ای خود را در تمهید مقدمات جنگ ۱۲روزه زیر پا گذاشته است. اما همه اینها توجیه نمی‌شود که ما براساس ملاحظات و اولویت‌های خود سیاست‌های‌مان را پیش نبریم و پیش‌رسانه و پیش‌دستانه از پیمان منع گسترش خارج شویم.

۶- موضوع دیگر وضعیت ابهام است که غبار تردید در دل آینده برمی‌انگیزد و از نظر رنج مردمان، سراسر می‌بَرَد در استخوان درد. این البته اسباب نگرانی است. اما این وضعیت، ریشه در ناکارآمدی‌های اساسی در اداره کشور دارد. فرایندهای رسیدگی به پرونده هسته‌ای ایران در این ابهام وزن کمتری دارد. هرچند این وزنِ کمتر نیز برای روابط خارجی ما سرپنجه‌ای آهنین دارد. همه چیز در گرو اصلاحات ساختاری و ازجمله اصلاحات ساختاری در اقتصاد سیاسی ایران است. قوه عاقله نظام سیاسی و بدنه خبرگی-علمی کشور ظرفیت لازم را برای فهم مشکلات اساسی ساختار اقتصاد سیاسی دارد. مهم اراده سیاسی در سطوح بالای حاکمیت است که بتواند خود را از چنگال اقتصاد سیاسی معیوب برهاند. مهم‌ترین مؤلفه آن درگیرشدن نهادهای سیاسی-نظامی در اقتصاد است که به معنی محروم‌شدن گستره وسیعی از نیروهای ملی در مشارکت اقتصادی است.